

علی مولایی سال هاست بانخ و سوزن
هنرنمایی می کند

نقاش لحاف ها

۵۴

عکس: نرجس شاکری/شهرآرا

جوان حافظ قرآن محله قائم (عج)، بعد از موفقیتش
در کنکور امسال، اهداف جدیدی برای خودش دارد
برنامه های قرآنی آقای مهندس

۶



قطع آب در رباط طرق
زندگی را برای اهالی دشوار کرده است
کم آبی حتی در پاییز

۲

نوجوان محله امام رضا (ع) مجبور شد
بین تلاوت قرآن و مداحی یکی را ادامه دهد
انتخاب سخت علی اکبر

۷



قطع آب در رباط طرق
زندگی را برای اهالی دشوار کرده است

کم آبی حتی در پاییز

سمیرا منشادی امدتی است که دیگر از قطع آب در محله های شهر خبری نیست. اما اهالی رباط طرق در محله ابوذر همچنان با قطع آب روبه روهستند. آن ها با پیامک های مختلف و تماس تلفنی با شهرداری محله گلایه شان را از فشار کم و طعم بد آب در میان گذاشتند. مردم می گویند حالا که دیگر تابستان نیست، چرا هنوز آب از ساعت ۲۳ تا ۶ روز بعد قطع است؟ راهی رباط طرق شدیم تا با اهالی این محله درباره مشکلشان گفت و گو کنیم.



○ امان از بی آبی

فشار کم آب و قطع شدنش مشکلی است که اهالی رباط طرق را به تنگ آورده است. فاطمه حیدری، یکی از همان هایی است که برای شهرداری محله پیام ارسال کرده است. او می گوید: حدود پنج ماه است که فشار آب کم است، چه آن زمان که تابستان بود و چه حالا که پاییز است. شما تصور کنید که در طبقه چهارم وضع به چه منوال است! مشکل بزرگی است. امان از بی آبی! او ادامه می دهد: مدتی است آب از ساعت ۲۳ تا ۶ صبح قطع می شود. در طول روز هم آن قدر فشار آب، کم است که حتی ماشین لباس شویی کار نمی کند.

حیدری در ادامه اشاره می کند: یکی از بستگانم در محله سیدی زندگی می کند و آن ها هم مشکل فشار آب در تابستان را داشتند. اما از دو ماه قبل دیگر مشکلشان رفع شده است. نمی دانم چرا ما هنوز درگیر این مسئله هستیم.

○ پمپ آب، راهکار نیست

محمد نوروزی هم از سال گذشته در این محله ساکن شده است؛ اما آن قدر بی آبی و فشار کم آب، او و خانواده اش را اذیت کرده که

دیگر نمی خواهد در اینجا زندگی کند. او با نارا حتی بیان می کند: فشار آب به حدی کم است که آب گرمکن روشن نمی شود و آب داغ برای حمام رفتن نداریم. ابتدا تصور کردم مشکل از این است که در طبقه چهارم زندگی می کنیم و تابستان است. اما با پرس و جو متوجه شدم همه اهالی رباط طرق، حتی آن هایی که طبقه همکف زندگی می کنند، با این مشکل مواجه اند.

او مشکلش را با دیگر اهالی در میان گذاشته است و آن ها برای رفع این مشکل، استفاده از پمپ آب را پیشنهاد داده اند. نوروزی در این باره می گوید: برخی از اهالی برای رفع مشکلشان پمپ نصب کرده اند. اما برای ما که مستأجریم، نصب پمپ توجیه ندارد و صاحبخانه هم این امکان را برایمان فراهم نمی کند.

نوروزی در صحبت هایش اشاره می کند: نمی توان از همه انتظار داشت که پمپ آب تهیه کنند و مشکل باید ریشه ای بررسی و رفع شود.

● پیگیر رفع مشکل هستیم

اعظم ایزد پناه عضو شورای اجتماعی محله ابوذر است. او خودش هم با این مشکل دست به گریبان است و اهالی نیز بارها برای این موضوع به او مراجعه کرده اند تا شورای اجتماعی پیگیر کارشان باشد. ایزد پناه در این باره می گوید: تابستان فشار آب کم بود، به حدی که کارهای روزمره خانه مان را هم نمی توانستیم انجام بدهیم. مجبور بودیم آب را در دبه ای ذخیره کنیم و با آن به شست و شوی ظروف و آشپزی و بقیه کارها بپردازیم.

او ادامه می دهد: قرار است با اعضای شورای اجتماعی برای رفع مشکل به سازمان آب و فاضلاب مراجعه کنیم؛ زیرا از طریق تماس های تلفنی با این سازمان مشکلمان برطرف نشده است. تابستان می گفتند کمبود آب داریم، اما با آمدن پاییز که آب هیچ کدام از محله ها قطع نمی شود، چرا ما با این شرایط مواجه ایم؟

● بررسی مشکل ظرف ۲ روز آینده

موضوع را با مدیر روابط عمومی اداره آبفادار میان می گذاریم. او در این باره می گوید: به طور کلی آب قطع نمی شود؛ فقط گاهی برخی مناطق دچار افت فشار آب می شوند.

محمود محتشمی بیان می کند: برای محله رباط طرق، اکیپ های بررسی را ظرف دو روز آینده، اعزام و مشکل را بررسی خواهیم کرد. در صورتی که مشکلی وجود داشته باشد، برای رفع آن اقدام خواهیم کرد.

شهرداری محله طی دوروز آینده، موضوع را مجدداً پیگیری خواهد کرد.

سمیرا منشادی | شهرداری منطقه ۷ در فصول مختلف سال با گل کاری های متنوع به دنبال ایجاد فضای سبز متنوع و طراوت و سرسبزی محیط شهری است. در همین راستا با کاشت گل های فصلی، منطقه زیباتر شده است. رئیس اداره فضای سبز شهرداری منطقه ۷ از کاشت ۱۶ هزار بوته گل در آغاز فصل پاییز خبر داد و گفت: با هدف ایجاد نشاط و سرزندگی در شهروندان و زیباسازی محیط شهری، انواع گل های پاییزی در میادین و بولوارهای منطقه ۷ شهری کاشته شد.

رضا امانیان افزود: گل هایی مانند کلم، بنفشه، همیشه بهار در میدان های فرودگاه، ثامن، سلام، احسان، غدیر، بولوار فرودگاه و... کاشته شد.

او درباره سایر اقداماتی که انجام شده است، بیان کرد: کاشت چمن در بوستان های منطقه، واکاری سطح های فضای سبز، پرچین کاری و درخت کاری و انجام عملیات سم پاشی بوستان ها از جمله اقدامات انجام گرفته در پاییز امسال است.

امانیان از سم پاشی درختان بوستان جنگلی طرق و محدوده آرامگاه خواجه اباصالت خبر داد و گفت: با هدف مبارزه با آفت پوست خوار درخت کاج، صد هکتار از بوستان جنگلی طرق و درختان محدوده آرامگاه خواجه اباصالت سم پاشی شد.



۱۶۰ هزار بوته گل پاییزی
در منطقه ۷ کاشت شد

زیبایی های فصل برگ ریزان در محلات ما

هوالباقی

سرکار خانم محبوبه فرامرزی

درگذشت ناگهانی برادر گرامی تان
را به شما و خانواده محترم تسلیت
عرض می کنیم.
برای آن سفرکرده غفران الهی
و برای بازماندگان، شکیبایی
آرزو مندیم.
ما را در غم خود شریک بدانید.

مدیرمسئول و همکاران شما در مؤسسه شهرآرا

شما می توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۱۵۱۰۴۵۹۵۱ در پیام رسان ایتا بفرستید.



● چهارشنبه های متفاوت در مسجد حضرت ابوالفضل (ع)

اولین بازارچه محلی مسجد حضرت ابوالفضل (ع) با هدف حمایت از تولیدات خانگی بانوان و ایجاد فرصت خرید و فروش محلی در محله شهید بهشتی برگزار شد. در این بازارچه، انواع پوشاک، منسوجات، محصولات بهداشتی، زیورآلات، خشکبار، عرقیات، ادویه جات و... عرضه شد. این برنامه قرار است اولین چهارشنبه هر ماه از ساعت ۱۴ تا ۱۹ در محل مسجد واقع در کوچه امید ۱۰ برگزار شود تا فضایی برای تعامل مستقیم تولیدکنندگان و خریداران شکل بگیرد.



● اهالی محله امام خمینی (ع)، پای درس زندگی سالم

نجمه موسوی زاده مسجد الرسول (ص) به تازگی سلسله نشست های علمی با موضوع «تغذیه سالم» را با هدف افزایش آگاهی ساکنان محله امام خمینی (ع) برگزار می کند. این جلسات هر دو شنبه بعد از نماز مغرب و عشا در مسجد واقع در کوچه امام خمینی ۹۵ برگزار می شود. بهنام فیوضی، دکترای علوم و صنایع غذایی و متخصص تغذیه، نکات کاربردی درباره سبک زندگی سالم و تغذیه متعادل را در این برنامه برای شرکت کنندگان توضیح می دهد. علاقه مندان می توانند در این نشست ها حضور یابند و سؤالات خود را مطرح کنند.

● فلسطین از نگاه نوجوانان محله امام رضا (ع)

به همت پایگاه بسیج شهید منتظری محله امام رضا (ع)، جمعی از نوجوانان در قالب برنامه ای فرهنگی به مطالعه و گفت و گو درباره کتاب های مرتبط با موضوع فلسطین می پردازند. این نشست با هدف آشنایی بیشتر نسل جوان با مفاهیم مقاومت و عدالت خواهی روزهای پنجشنبه هر هفته در پایگاه بسیج برگزار می شود و روال کار بر این است که کتابی در این حوزه معرفی می شود و بعد از خوانش آن، نوجوانان شرکت کننده، برداشت های خود را از کتاب ها مطرح می کنند و به تبادل نظر می پردازند.

● «استقبال از فاطمیه» در مهدیه مشهد

مراسم «استقبال از فاطمیه» با حضور مسئولان هیئات مذهبی و پیرغلامان شهر در مهدیه مشهد برگزار شد. در این مراسم، ضمن دعا خوانی و مرثیه سرایی برای حضرت زهرا (س) از سرهنگ محمد چراغ، فرمانده انتظامی مشهد، سرهنگ محسن موسی آبادی، رئیس پلیس راهور مشهد و سرهنگ عبدالرضا خجسته، فرمانده انتظامی ثامن مشهد به دلیل همکاری با هیئات مذهبی در برگزاری مراسم مختلف در ایام سال بانمادی به شکل علم قدر دانی شد. این مراسم در پایان با چرخاندن پرچم حرم مطهر امام حسین (ع) بین حضار، متبرک شد.



گام جهان شهر به سوی فاز یک

عملیات آسفالت معابر فاز یک بوستان جهان شهر به مساحت ۱۰ هزار متر مربع اجرا شد. بوستان جهان شهر یکی از پروژه های مهم و مورد انتظار شهروندان منطقه ۸ است که به تدریج مراحل مختلف آن در حال اجرا و تکمیل شدن است. این عملیات گامی مهم، در راستای بهره برداری از فاز یک این بوستان خواهد بود.

بررسی طرح «مغز بادام» در مسجد جواد الائمه (ع)

جلسه آبان ماه شورای اجتماعی محله امام رضا (ع) در مسجد جواد الائمه (ع) برگزار شد. در این جلسه مقرر شد اعضای شورای اجتماعی درباره طرح مغز بادام از طریق کانال و گروه های مجازی مساجد، اطلاع رسانی و در جمع آوری اطلاعات پدربزرگ ها بیشتر همکاری کنند. بناست در این طرح از پنج پدربزرگ برتر قدر دانی شود.

شناخت سرطان بانوان در بوستان کوهسنگی

هفته گذشته، گفت و گو درباره سرطان های شایع بانوان به صورت کارگاهی در بوستان شهر بانوی کوهسنگی در دو مرحله صبح و عصر برگزار شد. این رویداد به مناسبت هفته ملی سلامت و با هدف پیشگیری و تشخیص زود هنگام سرطان های شایع بانوان توسط ماما اجرا شد. به طور معمول هر هفته این کارگاه در بوستان شهر بانوی کوهسنگی دایر می شود.



شهر خبر



بایگیری شهرآرامحله و همکاری اداره فضای سبز شهرداری منطقه ۸ انجام شد زیباسازی مسجد حضرت محمد (ص) با ۳۰ گلدان



نجمه موسوی زاده مسجد حضرت محمد (ص) در محله امام رضا (ع) برای بهبود فضای داخلی و استقبال بهتر از نمازگزاران، از شهرداری درخواست گلدان داشت. این موضوع را فرمانده پایگاه بسیج مسجد با شهرآرامحله در میان گذاشت. پس از پیگیری شهرآرامحله و با همکاری سید محمود ثریایی، رئیس اداره فضای سبز شهرداری منطقه ۸، سی گلدان شمعدانی و داوودی تحویل مسجد شد.





علی مولایی سال هاست با نخ و سوزن هنرنمایی می‌کند

نقاش لحاف‌ها

صدای گوش نواز حلاجی

در یک طرف مغازه علی آقا، چند بالش روی هم تلنبار شده است و در طرف دیگر پنبه‌های درهم تنیده، دیده می‌شود. صدای تلویزیون قدیمی مغازه بلند است و مجری از یک روز تازه حرف می‌زند اما علی آقا با اینکه چند روزی است دستش آسیب دیده و باندپیچی است، به دوختن لحاف قرمز رنگ جهیزیه عروس مشغول است تا سفرایی که به مشتری قول داده است، سر وقت تحویل دهد.

سرانگشتانش ترک‌های ریزی دیده می‌شود که نشان از چهل سال عمری دارد که در این حرفه صرف کرده است. پدرش لحاف دوز بود و بچگی علی بین پنبه ها و گوش دادن به صدای حلاجی پدر گذشت. او مدام پدرش را می‌دید که با کمانه در گوشه حیاط مشغول حلاجی بود و وقتی به خانه می‌آمد سرو لباسش را می‌تکاند. علی کوچک وقتی دور پدر می‌چرخید و با انبوه پنبه‌های بازی می‌کرد هیچ‌گاه تصورش را نمی‌کرد که از شش سالگی کنار دست پدر به کار مشغول شود.

مولایی بسیار خوش رو و خوش صحبت است. بیست سالی می‌شود که در محله بهشتی مغازه لحاف دوزی دارد؛ سیزده سال در خیابان جهان آرا و حالا هفتمین سالی است که در خیابان پارس مشغول کار است. حین مصاحبه، همسایه‌های یکی سری می‌رسند، بالبخند و کلامی گرم از وضع و حالش جویای می‌شوند، از روند بهبودی دستش می‌پرسند و لحظه‌ای کوتاه کنار او می‌ایستند.

آرام و آهسته حرف می‌زند و برایمان از سال‌های دور می‌گوید، همان روزگاری که با داستان کوچکش، هنر پدر را یاد گرفت. تعریف می‌کند: روزی که به کلاس اول رفتم، کار هم شروع شد. آن وقت‌ها اعتقاد داشتند پسر باید از بچگی حرفه‌ای را یاد بگیرد تا در نوجوانی کمک حال خانواده باشد و در جوانی بتواند از عهده مخارج خودش برآید.

بر اساس همین رسم، نصف روز را در مدرسه و نیم دیگر را در مغازه پدر می‌گذرانده است. علی آقامی گوید: پدرم در بچگی تیمم شده و سختی کشیده بود؛ ناچار شده بود در شغل‌های مختلف شاگردی کند. اومی خواست ما بتوانیم از همان بچگی روی پای خود مان بایستیم.

دقیق روی لحاف بکشیم. او یکی از لحاف‌های سفارشی را روی زمین پهن می‌کند و نقطه مرکز آن را مشخص می‌کند. سپس گچی را به سوزن با نخ بلند گره می‌زند و با مهارت، نخ و گچ را به آرامی تکان می‌دهد تا کم طرح یک گل شب بو روی پارچه مخمل جان بگیرد. نور ملایم مغازه، خطوط طرح را برجسته‌تر نشان می‌دهد و حرکت آرام دست علی آقا، صحنه‌ای مانند نقاشی زنده خلق می‌کند.

سرعت عمل او چشمگیر است. اما خودش می‌گوید: اول کار شاید دو روز طول می‌کشید تا یک نقشه را کامل بکشیم. اما سال‌ها تجربه باعث شده حالا بتوانم بسته به طرح انتخابی مشتری، در عرض یکی دو ساعت، نقشه را روی لحاف بکشیم.

علی آقا توضیح می‌دهد: طرح روی پارچه با سوزن‌های مخصوص دوخته می‌شود. دقت در این مرحله خیلی مهم است؛ اگر سوزن مناسب استفاده نشود، باعث ریش ریش شدن پارچه خواهد شد.

پس از دوختن طرح، داخل لحاف با پنبه یا الیاف مناسب پرمی‌شود تا ضخامت و گرمای دلخواه حاصل شود. سپس لایه‌های مختلف پارچه و پنبه به دقت به هم دوخته می‌شوند تا لحاف نهایی آماده شود.

دوران بچگی به نظرش کار بسیار لذت بخش تری از کتک زدن پنبه‌ها بود اما پدر این اجازه را نمی‌داد. او باید مرحله به مرحله کار را یاد می‌گرفت. علی آقا تعریف می‌کند: تا قبل از اینکه دستگاه حلاجی بیاید، پدرم با کمانه پنبه‌ها را تمیز و از هم جدا می‌کرد. تازه داشتیم این کار را یاد می‌گرفتیم که پدرم دستگاه خرید و به خانه آورد. من که همیشه کمانه زنی را دیده بودم، کار با دستگاه حلاجی برایم جالب بود و دلم می‌خواست یک راست بروم و پای دستگاه بایستم.

روزی که پدر صدایش کرد و از او خواست کنار دستگاه حلاجی بایستد، از خوشحالی دلش می‌خواست پرواز کند؛ تصور می‌کردم حالا دیگر برای خودم استاد شده‌ام که اجازه دارم با دستگاه کار کنم، اما این شغل هم مانند دیگر مشاغل، نیاز به تجربه دارد.

وقتی لحاف به بوم نقاشی تبدیل می‌شود

بالاخره نوبت به یاد گرفتن دوخت لحاف رسید؛ لحاف‌هایی که هر کدام طرح و نقشی متفاوت داشتند. علی آقا دوباره نقش و نگارهای روی لحاف می‌گوید: مثل وقتی که در مدرسه ترسیم یاد گرفتیم، باید نقشی را همان قدر

نجمه موسوی زاده، نور آفتاب از لای شیشه‌های

مغازه بر پارچه‌های مخمل و ساتن می‌تابد و ذرات پنبه به هوا بلند می‌شود. مرد بالبخند روی زمین مغازه اش چمباتمه زده و با دقت مشغول کار است.

علی مولایی، لحاف دوز قدیمی محله شهید بهشتی، بیشتر ۴۸ سال عمرش را با نخ و سوزن گذرانده است. او باور دارد هر لحاف، قصه‌ای دارد؛ قصه‌خانه‌های تازه، عروس و دامادها و آدم‌هایی که ردی از زندگی‌شان بر تار و پود پارچه‌ها جا مانده است. قصه علی آقا، داستان مردی است که هنوز با همین حرفه روزگارش را می‌گذراند. زهرا خورشاهی سمت دیگر لحاف نشسته است و با علی آقا گپ می‌زند. زندگی این زن و شوهر در میان پارچه و پنبه سپری می‌شود. هر دو، ساعت‌ها در مغازه هم دوش هم، نا نشان را از همین حرفه درمی‌آورند. زهرا خانم وقتی هجده سالش بود، پابه‌خانه بخت گذاشت و از همان موقع لحاف دوزی را هم آموخت.

از شرنگ کردن تا چوب زدن به پنبه‌ها

وقتی خاطرات کودکی اش را مرور می‌کند، انگار دوباره کنار پنبه‌ها و کمانه نشست است. او این طور توضیح می‌دهد: از همان روز اولی که به مغازه رفتم، پدرم کار شرنگ کردن یا همان الک کردن پنبه‌ها را یاد داد. باید نخ‌ها (آشغال‌ها و زوائد) را از پنبه‌ها جدا می‌کردم، تا پنبه‌ای تمیز برای ادامه کار به پدرم تحویل دهم.

بعد از مدتی که الک کردن پنبه‌ها را یاد گرفت، نوبت به یکسان کردن پنبه‌ها رسید؛ چوب زنی که برای صاف کردن است. افتاد گردن من، پنبه چند بار چوب زده می‌شد. چوب اول، برای یک دست کردن پنبه است. این کار از دوختن تشک هم سخت‌تر است. باید با چوب، پنبه‌ها را محکم می‌زدم تا جایی که یک دست شوند. دقت در این کار، حرف اول را می‌زند؛ نباید قسمتی، پربارتر یا کم‌بارتر بشود. برای این کار باید محکم به پنبه‌ها با چوب نازکی که مانند ترکه است، ضربه بزنی. خاطر هست آن قدر محکم چوب می‌زدم که شب‌ها از شدت درد دست‌هایم خوابم نمی‌برد.

بعد از این مراحل بود که دوخت سر بالش و تشک را یاد گرفت. او در همه این مدت، دلش می‌خواست برو و کنار دستگاه حلاجی بایستد که در

رسوم قدیم زنده است. اما وقتی می‌بیند با افزایش قیمت پنبه برخی خانواده‌ها مجبور به انتخاب جایگزین‌های ارزان‌تر می‌شوند. دلش می‌گیرد: «چند بار از من خواسته شده است که به جای پنبه از پرز پتو یا سرچیچی پارچه برایشان لحاف درست کنم. اما به دلیل اینکه خیلی بهداشتی نیست و کم‌درد می‌آورد، به آن‌ها پیشنهاد می‌کنم از ترکیب پنبه با لایکو استفاده کنند که مقرون به صرفه‌تر است.»

هنر مهربانی

از همان دوران جوانی، وقتی مشتری به مغازه‌اش می‌آمد و توان خرید نداشت، با او همدردی می‌کرد. به ویژه اگر قرار بود لحاف برای جهیزیه تهیه شود. همین شد که به فکر افتاد که اگر مشتری می‌خواهد لحاف قدیمی‌اش را تبدیل به احسن کند، با اجازه از پنبه‌های لحاف قدیمی برای عروس نیازمند لحافی جدید بدوزد. البته این کار بسیار پرزحمت است؛ چون باید چندین بار پنبه‌های قدیمی را حلاجی و جداسازی کند. او توضیح می‌دهد: در همین حین با اصغراقا، مردی آهنگر، آشنا شدم. (کمی فکر می‌کند، نام فامیل او را به یاد نمی‌آورد.) او برای دوخت لحاف آمده بود و وقتی متوجه شد چنین کاری انجام می‌دهم، بسیار خوشحال شد و چند بار خانواده‌های نیازمند یا مؤسسه خیریه‌ای را که تدارک جهیزیه می‌دید، پیش من فرستاد تا کارشان را راه بیندازم. اما یک روز اصغراقا خودش به در مغازه آمد و به او گفت که مردی با خانواده‌اش در حاشیه شهر، در یک آلونک زندگی می‌کنند و وضعیت مناسبی ندارند؛ «گفت می‌تواند نشانی آن‌ها را بدهد تا نزدیک بروم و ببینم، اما حرفش را قبول داشتم و هر طور بود از وسایلی که خودم داشتم یا مشتری‌نخواسته بود چند لحاف و متکا برایشان درست کردم.»



داده‌اند. افرادی مراجعه می‌کنند که به دنبال بالش‌های لوله‌ای کوچک برای زیر دست گذاشتن هستند. هنوز هم برای سیستمونی یا حتی برخی برای دوستانشان در شهرهای اطراف سفارش دوخت لحاف می‌دهند. او ادامه می‌دهد: یکی از اصلی‌ترین دلایلی که دوباره مردم به تشک و لحاف رو آورده‌اند، این است که متوجه تفاوت جنس بازاری بادیست دوز شده‌اند. پنبه حس خنک‌کنندگی دارد؛ وقتی در زمستان از لحاف استفاده می‌کنید، جریان هوا توسط پنبه باعث می‌شود گرما را حس کنید ولی هیچ وقت عرق نکنید. از طرفی، استفاده از این تشک و لحاف‌ها باعث می‌شود کم‌درد به سراغتان نیاید. علی‌آقا با دیدن این سفارش‌ها خوشحال می‌شود، چون هنوز رسم و

دوخت لحاف با سوزن وارداتی!

شاید این شغل یکی از معدود حرفه‌هایی است که هنوز با همان سبک و سیاق قدیمش ادامه دارد. او توضیح می‌دهد: ابزار کارمان مشخص است. به جز حذف شدن کمانه و آمدن دستگاه حلاجی که کار را آسان‌تر کرده، بقیه روند کار همان است که بود.

او چند سوزن در اندازه‌های مختلف نشان می‌دهد و می‌گوید: بسته به قطر تشک باید از سوزن متفاوتی استفاده کرد. شاید باورش برای شما سخت باشد، ولی همین سوزن‌هایی که می‌بینید، برخی از آن‌ها در بازار پیدا نمی‌شود؛ چون از ژاپن وارد می‌شود. حالا که تحریم هستیم، ناچاریم از سوزن‌های دیگری برای دوختن لحاف و تشک استفاده کنیم که همین کارمان را سخت‌تر می‌کند.

صحبتمان تازه گل‌انداخته است که خانمی حدود پنجاه ساله جلور مغازه ظاهر می‌شود و با پرسیدن سؤال «لحاف برای عروس چند می‌دوزی؟» رشته کلام علی‌آقا را پاره می‌کند. علی‌آقا با حوصله و آرامش، توضیحات لازم را موبه موبه می‌دهد؛ از نوع جنس پارچه تا مقدار بار پنبه‌ای که استفاده می‌کند و به او قیمت می‌دهد.

سنتی که هنوز زنده است

زن بعد از اینکه سؤال‌الاش تمام می‌شود، راهش را می‌گیرد و می‌رود. از علی‌آقا می‌پرسم با وجود پتوهای متنوع در بازار و امکاناتی مانند تخت، هنوز هم سفارش دوخت تشک و لحاف برای عروس و داماد دارید؟ او جواب می‌دهد: برخی از سنت‌ها هنوز هم برجای مانده است. در چند سال اخیر مشتری‌هایی داشته‌ام که سفارش لحاف‌های کوچک برای کرسی

مهربانی اصغراقا

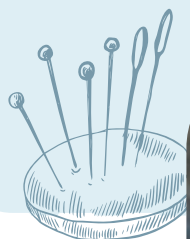
چند سال پیش، علی‌آقا ضامن یک نفر شد؛ ضمانتی که برایش بسیار گران تمام شد. او می‌گوید: به دلیل اینکه آن فرد وام مضاربه‌ای گرفته بود و سر موعد مبلغ را پس نداد، من به عنوان ضامن باید این مبلغ را پرداخت می‌کردم. حکم توقیف اموال و ماجرهای پشت سر آن باعث شد همه چیزم را از دست بدهم.

او مانده بود و دست خالی؛ دیگر سرمایه‌ای نداشت تا مواد اولیه، پارچه یا حتی اجاره مغازه‌اش را بدهد؛ چند نفر از بازاری‌ها که من را می‌شناختند، اجناس را به صورت نسبی به من دادند. آن هم به شکل بلند مدت، می‌خواستند دستم را به شیوه خودشان بگیرند تا بتوانم دوباره بلند شوم. مغازه‌اش را هم از دست داده بود؛ بنابراین مغازه کوچکی تری چند خیابان بالاتر اجاره کرد. همان مغازه‌ای که حالا هفت سال است در آن کار می‌کند؛ «هر طور بود با کمک همسر و چند فروشنده منصف الیاف، خودم را سرپا کردم و توانستم دوباره سفارش بگیرم.» او ادامه می‌دهد: همان روزها که دست و بالم تنگ بود،

اصغراقا همان مرد آهنگر آمده بود حالی از من پرسد که متوجه ماجرا شد. آن روزها در حال بنایی خانه بودم. او جوشکاری و تهیه آهن‌های خانه را بدون گرفتن یک ریال به عهده گرفت. بعدا هر کاری کردم، قبول نکرد که حتی پول آهن‌ها را با من حساب کند. مدام می‌گفت «این باشد به جبران همه محبت‌هایی که به خاطر من در حق مردم کردی.»

عشق و هنر کنار هم

۲۵ سال از روزی که علی‌آقا و زهرا خانم به عقد هم درآمدند، می‌گذرد. ماجرای ازدواجشان هم شنیدنی است؛ پدر زهرا خانم مغازه فروش الیاف داشت. پدرم که می‌دانست او دختری معقول دارد، برایم قدم پیش گذاشت و دختر حاجی خورشایی را خواستگاری کرد. زهرا خانم که گوشه مغازه نشسته است و لبه یک بالش را با دقت می‌دوزد، لبخندی روی صورتش می‌نشیند. او در همه این سال‌ها، لحظه‌ای همسرش را در کار تنها نگذاشته است، چه برسد به الان که دست علی‌آقا آسیب دیده و دکتر گفته باید تا بیست روز دستش باند پیچی



مغازه کوچکیشان پر است از بوی پنبه و حرکت آرام سوزن که بر پارچه می‌نشیند. در گوشه‌ای زهرا خانم مشغول دوخت است و علی‌آقا نخ را میان انگشتانش می‌تاباند. در نگاه هیچ‌کدام، ردی از خستگی نیست؛ فقط رضایت و عشق به کاری که عمری با آن زندگی کرده‌اند. میان دیوارهای کهنه مغازه، سنتی قدیمی هنوز زنده است؛ سنتی که با داستان این زن و مرد همچنان در محله شهید بهشتی نفس می‌کشد.

جوان حافظ قرآن محله قائم (عج)، بعد از موفقیتش در کنکور امسال، اهداف جدیدی برای خودش دارد

برنامه‌های قرآنی آقای مهندس



راه تجربه

حفظ کرده بودم که استادم برای ادامه تحصیل به قم رفت. با رفتن او که با شیوع کرونا هم زمان شد، از فضای حفظ فاصله گرفتم. اطرافیان مدام می‌پرسیدند چرا ادامه نمی‌دهم و خانواده هم تشویق می‌کردند که سه جزء باقی مانده را تمام کنم. یک روز با خودم فکر کردم چرا متوقف شدم؟ خیلی با خودم خلوت و فکر کردم. در نهایت فهمیدم انگیزه‌ام بیشتر برای دیده شدن بود، نه برای خودم.

علی تصمیم گرفت این بار مسیر حفظ را فقط برای خودش ادامه دهد. پس از سه سال وقفه، سال ۱۴۰۲ دوباره حفظ را آغاز کرد و سه جزء باقی مانده را طی یک سال به پایان رساند و دو سال هم برای تثبیت وقت گذاشت.

تربیت حافظان نسل جدید

بعد از تثبیت حفظ آیات قرآن، علی برای دریافت مدرک مربیگری اقدام کرد و مدرکش را از دارالتحقیق ابوطالب، زیر نظر آستان قدس رضوی گرفت. او مدتی کلاس‌های حفظ برای علاقه‌مندان برگزار می‌کرد، اما از سال گذشته به منظور آماده شدن برای کنکور، کلاس‌ها را متوقف کرد. حالا که در رشته مهندسی مکانیک پذیرفته شده است، می‌خواهد دوباره تدریس را از سر بگیرد و کلاس‌هایش را به شکل آنلاین برگزار کند.

او درباره تجربه آموزش می‌گوید: در این مدت فهمیدم کسانی که با میل خودشان برای حفظ مراجعه می‌کنند، پیشرفت خیلی بهتری دارند. اما بعضی والدین فرزندانشان را به اجبار ثبت نام می‌کنند و بچه‌ها فقط برای گذران وقت می‌آیند. به همین دلیل بارها با خانواده‌ها صحبت کرده‌ام که اجازه دهند فرزندشان خودش انتخاب کند تا حفظ برای خدا باشد، نه اجبار.

برای علی، حافظ بودن فقط دانستن آیات نیست، بلکه مسئولیت است. او می‌گوید: حافظ قرآن بودن یعنی رفتار و سبک زندگی‌ات با گفته‌های قرآن هماهنگ باشد. مردم نیز از ما همین انتظار را دارند. یکی از مسئولیت‌های من این است که خودم عامل به آیات قرآن باشم.

هرچه را دارد، از برکت قرآن و لطف خداوند می‌داند: به خاطر حافظ بودنم در مدرسه راهنمایی و دبیرستان نمونه دولتی درس خواندم و همین موضوع مسیر تحصیلی‌ام را هموار کرد. قرآن باعث شد حافظه و تمرکز بهتری پیدا کنم و بتوانم جزو شاگردان موفق رشته ریاضی فیزیک باشم.

سمیرا منشادی از دوران کودکی، زمانی که به مهدالرضا^(ع) می‌رفت، به صورت جسته‌گریخته حفظ قرآن را آغاز کرد و وقتی ده ساله بود، این مسیر را به شکل جدی پی گرفت.

علی در دوران تحصیل در مسابقه‌های مختلف قرآنی شرکت کرد و بارها موفق شد مقام‌های اول تا سوم آموزش و پرورش مشهد و آستان را کسب کند. همچنین سال ۱۳۹۹ در مسابقات حفظ بیست جزء قرآن که از سوی سازمان دادگستری برگزار شد، مقام نخست آستان را به دست آورد.

علی یعقوبی، نوجوان هجده ساله محله قائم (عج)، امسال در کنکور شرکت کرده و در رشته مهندسی مکانیک دانشگاه فردوسی قبول شده است؛ مهندسی که حالا حافظ کل قرآن هم هست.

باعث می‌شود بچه‌ها از مسجد دور نمانند.»

او ادامه می‌دهد: راستش آن روزها شصت درصد برای بازی می‌رفتم و چهل درصد برای حفظ! حفظ و تثبیت قرآن کار سختی است، بچه‌هایی که در آن سن به

حفظ می‌پردازند، از بسیاری تفریحات هم سن و سال‌هایشان می‌گذرند. باید روزی دست کم چهار ساعت برای حفظ و مرور وقت بگذارند. پایین حال، خوش اخلاقی و شوخ طبعی استادم باعث شد هیچ وقت از کلاس هادل زده نشوم.

حفظ قرآن برای خودم، نه برای دیگران

سال سوم حفظ اتفاقی افتاد که مسیر علی را برای مدتی تغییر داد؛ تا جزء ۲۷



جلسه قرآن پدر بزرگ

همه چیز از جلسه‌های قرآنی خانوادگی که پدر بزرگش، محمد یعقوبی، بانی آن بود، آغاز و به حفظ قرآن در مهدالرضا^(ع) کشیده شد. همین آموزه‌ها باعث شد پیش از ورود به مدرسه، جزء سی قرآن را حفظ کند. علی می‌گوید: آموزش‌های قرآنی مهدالرضا^(ع) سبب شده بود بتوانم قرآن را خوب بخوانم. به همین دلیل در دوره قرآن خانوادگی که به نام محبان جواد^(ع) برگزار می‌شد، هربار که قرآن تلاوت می‌کردم، پدر بزرگ و عموهایم تشویق می‌کردند و گاهی برای هدیه‌های کوچکی می‌خریدند. همین تشویق‌ها باعث می‌شد بیشتر تلاش کنم. در مدرسه نیز از اینکه بهتر از بقیه بچه‌ها قرآن می‌خواندم، اعتماد به نفس پیدا می‌کردم.

تأثیر عمیق یک دوست

او هیچ وقت به حفظ کل قرآن فکر نمی‌کرد، اما تأثیر یک دوست، مسیرش را تغییر داد. دوستی‌اش با مصطفی عباسی که خانواده‌اش همگی حافظ قرآن بودند، تلنگری شد تا علی هم به فکر حفظ بیفتد. مصطفی او را تشویق کرد که علاوه بر روخوانی و روان‌خوانی برای حفظ قرآن اقدام کند. آن‌ها با هم در کلاس‌های روخوانی و روان‌خوانی مسجد ملاهاشم شرکت کردند و از همان زمان علی به طور جدی وارد مسیر حفظ شد. خاطره بعدی‌اش مربوط به سال ۹۵ است، وقتی در کلاس چهارم دبستان درس می‌خواند: «مادرم خادم حرم رضوی است. یک روز که از حرم برگشت، گفت آستان قدس طرحی به نام «حافظون» برگزار می‌کند که در سه سال می‌توان حافظ قرآن شد. با پیشنهاد او در آزمون این طرح شرکت کردم. بعد از قبولی، آستان قدس رضوی، مرا به مسجد حضرت ابوالفضل^(ع) در خیابان هویزه معرفی کرد تا در کلاس‌های حفظ آنجا شرکت کنم. این طرح به این شکل بود که افراد پذیرفته شده به نزدیک‌ترین مسجدی که طرح حافظون در آن اجرا می‌شد، معرفی می‌شدند.»

مهر استاد

کلاس حفظ با حضور ۱۰ پسر بچه پرنانرژی تشکیل شد که همه قرار بود در سه سال آینده حافظ شوند. علی با خنده از آن روزها یاد می‌کند: «در زیرزمین مسجد فوتبال بازی می‌کردیم. گاهی هم خسارت‌هایی به مسجد می‌زدیم! استاد مان، غلامعلی مهربانی، همیشه با خوش رویی از مادر مقابل آن‌هایی که به شیطنتهای ما انتقاد داشتند، حمایت می‌کرد. وقتی بعضی‌ها می‌گفتند مسجد جای بازی نیست، او می‌گفت همین بازی‌ها



اتوبوس ران محله عسکریه از خاطره برخوردش با ۳ مسافر مشکوک می گوید

راننده ناجی



صندوق
خاطرات

سمیرا منشادی علی رحمت نیا ۴۴ بهار از عمرش گذشته است. کودکی اش را در محله کوشش گذرانده و بعد ازدواج، ساکن محله کوی پلیس شده است. حدود بیست سال قبل وارد سازمان اتوبوس رانی شده و از همان ابتدای خدمتش و آمدن اتوبوس وون به شهرک عسکریه، یکی از رانندگان وون در این محله شده است. اردیبهشت امسال اتفاقی برای علی آقا افتاد که هر وقت به آن فکر می کند از به خاطر آوردنش هم ناراحت و هم خوشحال می شود.

● ۳ آدم مشکوک در اتوبوس

صبح یک روز بهاری در اردیبهشت امسال، علی آقا مثل همیشه پشت فرمان وون شرکت واحد نشست تا مسیر همیشگی اش در شهرک عسکریه را طی کند. اما آن روز، نگاهش روی سه مسافر مشکوک ثابت ماند: مردانی با رفتاری عجیب و حرف هایی که انگار درگوشی رد و بدل می شد. رحمت نیایی آنکه بداند، پادر ماجرای گذاشت که بوی خطر می داد. آن روز علی آقا سوار وون شد تا روز کاری اش را آغاز کند. خودش ماجرا را بر ابرامان این طور تعریف می کند: مسافران از پایانه سوار شدند. سه نفر مورد نظر، روی صندلی پشت سرم نشستند. در طول مسیر، گوش هایم را تیز کردم تا ببینم آن ها چه می گویند. وقتی به شهرک رسیدیم، یکی از آن ها شروع کرد به گفتن نشانی و به نفر کناری اش می گفت: «از این کوچه بیرون می آید، این مسیر را پیاده می رود و...» یک لحظه کت یکی از آن ها کنار رفت و از آینه ماشین چشمم به قمه کنار شلوارش افتاد. حدسم به یقین

تبدیل شد. با خودم گفتم این ها برای زورگیری به اینجا آمده اند. رحمت نیاسر صحبت را با آن ها باز کرد و علت آمدنش به شهرک را پرسید. یکی از آن سه نفر گفت که برای نقد کردن چک آمده اند. ایستگاه آخر بود و باید مسافران پیاده می شدند. رحمت نیای آن ها را پیاده کرد و به انتهای شهرک رفت. بعد از استراحت کوتاهی، دوباره برای برگشت، باز هم همان سه فرد مشکوک سوار وون شدند. این موضوع سه روز تکرار شد و رحمت نیای به یقین رسید که باید حواسش به آن ها باشد تا اتفاق بدی نیفتد.

● دستگیری اسیدپاش ها

روز سوم هم آن ها سوار وون و در یکی از ایستگاه های شهرک پیاده شدند. علی آقا دید که یکی از بانوان شهرک از انتهای کوچه ای



در حال آمدن به سمت خیابان احسان است. از آن سو، متوجه حرکت یکی از آن افراد مشکوک شد که به سمت آن خانم می رفت: «در یک لحظه، آن زن صدا زد: کمک! کمک!»

علی آقا که ورزشکار است و توانایی بدنی خوبی دارد، برای کمک پیاده شد: «ون را نگه داشتیم و به هر شکلی بود، خودم را از پشت سر به آن مرد رساندم و او را نقش به زمین کردم. در همین حین چند نفر از مردم هم برای کمک رسیدند و توانستیم نفر دوم را بگیریم. اما نفر سوم پا به فرار گذاشت. بلافاصله با پلیس ۱۱۰ تماس گرفتم و آن ها را به عنوان زورگیر تحویل مأموران دادم.

در دست آن مرد، یک بطری یک و نیم لیتری بود که به محض برخورد راننده وون با او، بطری و مایع داخلش روی زمین پاشیده شد. رحمت نیا چندان به محتویات بطری توجه نکرد؛ بیشتر حواسش به این بود که آن دو نفر فرار نکنند. با تحویل آن ها به تصور خودش ماجرا تمام شد.

روز بعد، همسر آن زن به اتفاق پدرش برای تشکر نزد رحمت نیا آمدند. آنجا بود که علی آقایی به ماجرا برد. پدر آن خانم توضیح داد که آن مرد، همسر سابق دخترش بود و دو سال قبل از هم جدا شده بودند. به خاطر مزاحمت های او، آن ها خانه شان را عوض کرده بودند و دخترش دوباره ازدواج کرده بود. بعد از دو سال، آن مرد، خانه شان را پیدا کرده و آن روز هم به قصد اسیدپاشی، دو نفر را اجیر کرده و به سراغ دخترش آمده بود.

حالا هر بار که رحمت نیای به یاد آن روز می افتد، خدا را هزار بار شکر می کند که آن روز بهاری، برای او و آن خانم هم محله ای ختم به خیر شد.

نوجوان محله امام رضا^(ع) مجبور شد بین تلاوت قرآن و مداحی یکی را ادامه دهد

انتخاب سخت علی اکبر

امید محله



نجمه موسوی زاده روزی که فهمید باید

بین قاری شدن و مداحی یکی را انتخاب کند، تصمیم گرفتن برایش سخت بود. فکر می کرد می تواند هر دو را با هم ادامه دهد، اما استادانش می گفتند سبک قرائت قرآن و مداحی باهم تفاوت دارد و روی هم تأثیر می گذارد. چند روزی مردد بود تا بالاخره تصمیمش را گرفت و مداحی را انتخاب کرد.

علی اکبر غلام زاده اصفهانی، نوجوان هفده ساله محله امام رضا^(ع)، سه سالی می شود در هیئت های مذهبی مداحی می کند و صدای خوشش را در مسیر عشق اهل بیت^(ع) استفاده می کند.

● چطور شد به تلاوت علاقه مند شدی؟

کلاس دوم دبستان بودم که آگهی کلاس های قرآنی یک مؤسسه را دیدم. همان موقع از والدینم خواستم مراد کلاس روخوانی و روان خوانی قرآن کریم ثبت نام کنند. از هشت سالگی به شکل جدی ارتباط من با قرآن شکل گرفت و کم کم علاقه ام به تلاوت بیشتر شد.

● چطور به سمت مداحی رفتی؟

در خانواده ای مذهبی بزرگ شدم. پدرم از اعضای فعال هیئت آل طاهادر مسجد محله مان بود و همیشه مرا با خودش به جلسات می برد. بعد از دو سال شرکت در کلاس های قرآن، در همان مؤسسه کلاس مداحی هم برگزار می شد و حس کنجکاوی باعث شد به آن سر بزنم.

● تاکنون در چه محافلی مداحی کرده ای؟

در مدرسه و هیئت های مختلف مداحی کرده ام. الان روزهای زوج در هیئت نوجوانان حیدریون مسجد حضرت محمد^(ص) و هیئت آل طاهای برای بزرگ سالان مداحی می کنم.

● اولین مداحی ات را به یاد داری؟

در هیئت آل طاهای بود. اولین بار که پشت تریبون رفتم، دست ها و صدایم می لرزید. اما نگاه تشویق آمیز پدرم باعث شد ادامه بدهم. هر چند هنوز هم قبل از شروع کمی استرس دارم، اما به محض اینکه شروع به خواندن می کنم، دیگر خبری از اضطراب نیست.

● خاطره خاصی از مداحی داری؟

یک بار سر جلسه امتحان ریاضی بودم که از من خواستند برای مراسم پایه های بالاتر قرآن بخوانم و مداحی کنم. با وجود استرس امتحان، رفتم و خواندم. وقتی همه تشویقم کردند، آن لحظه برایم خیلی خاص شد.

● به جز مداحی، در چه زمینه هایی فعالیت داری؟

از زمان شیوع کرونا در کنار پدرم کار یاد گرفتم. اودر زمینه ترکیب رنگ خود رو فعالیت دارد. من هم ابتدا کنار او کار می کردم و بعد هارنگ و سرامیک خود رو را از افراد دیگری یاد گرفتم.

یک سال هم زمان هم قرآن می خواندم و هم مداحی تمرین می کردم، اما بعد از مدتی، هر دو استادم گفتند باید یکی را انتخاب کنم چون سبک قرائت و مداحی روی هم تأثیر می گذارند.

● چرا تصمیم به انتخاب مداحی گرفتی؟

چند روزی و اقاعد گیر بودم که کدام را ادامه بدهم. هر دو برابریم ارزشمند بودند. عمومیم مداح اهل بیت^(ع) است و از چنگی با شور و حال مجالس روضه بزرگ شدم. احساس کردم مداحی به روحیه ام نزدیک تر است.

● در مداحی از چه سبک و مداحانی

تأثیر گرفته ای؟

بیشتر مداحی های حاج محمود کریمی و محمد رضا



○ طاهره موسوی به همراه دخترها و دامادهاش به جشنواره طعم و رنگ پاییز آمده است. او معتقد است برگزاری این جشنواره‌ها در شرایط بد اقتصادی در روحیه مردم مؤثر است. (وقت عکس گرفتن نوه کوچک طاهره خانم باهیجان و سروصدای همراهانش می‌خواهد بایستند تا با چاپ عکسشان در شهرآرامحله معروف شوند.)



○ معصومه پیش بین که دبیر بازنشسته است و به همراه همسرش، محمد ققیبی به این جشنواره آمده است. ازدحام جمعیت را نشان از استقبال مردم می‌داند و می‌گوید: از دیدن زیبایی این جشنواره واقعا حظ کردم و به نظر، تنها مشکل این برنامه تأمین نبودن پارکینگ است.

چهارمین جشنواره فصلی در باغ گیاه‌شناسی مشهد با استقبال مردمی مواجه شد

طعم و رنگ پاییز گوارای وجود مشهدی‌ها

فرامرزی | چهارمین جشنواره طعم و رنگ پاییز در باغ گیاه‌شناسی مشهد واقع در بولوار جمهوری از یکم تا دهم آبان از ساعت ۹ تا ۳ برگزار می‌شود. این جشنواره امسال با حضور گسترده شهروندان از محلات مختلف مشهد همراه شده است. باغ ماجراجویی کودک و نوجوان، دهکده صنایع دستی، روستای گل‌آباد، دهکده اقوام، غرفه‌های مختلف فروش انار و پرتقال، بخشی از این نمایشگاه است.



○ محدثه نصراللهی و علی نامورزن و شوهری هستند که به همراه دختر خردسالشان، ارغوان به این جشنواره آمده‌اند. مادر ارغوان می‌گوید: جشنواره امسال نسبت به سال گذشته شادتر است و تزیینات متنوع و مدرن تری در آن به کار رفته است. شرناوازی و پخش موسیقی محلی، حس خوبی به مردم می‌دهد.



○ النافرهانی راهنمای گردشگران عرب و مسلط به زبان عربی است. النابعد از دیدن نمایشگاه می‌گوید: در صفحات مجازی، از عرب زبان‌های حاضر در مشهد خواستیم از این جشنواره دیدن کنند.